

اهمیت منابع ملی در توسعه همه جانبه جمهوری اسلامی

نویسندگان

علی پورامامی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی و سرپرست دانشجویی دانشگاه فرهنگیان اندیمشک
مصطفی سازوار، کارشناسی ارشد علوم سیاسی و کادر رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لشکر ۷ ولی
عصر (عج) اندیمشک

مرید نیازی، دکترای مدیریت و رییس دانشگاه فرهنگیان اندیمشک

چکیده

توسعه هر چند مفهوم تازه ای است و پس از جنگ دوم جهانی به گفتمانی از مباحث اندیشمندان علوم سیاسی مبدل گشت. ولی از ابتدای خلقت، بشریت به دنبال بهتر شدن زندگی و متفاوت بودن به گذشته خود بوده است. انسان برای رفاه و آسایش در زندگی به دنبال تغییر و دگرگونی در جهت هر چه بهتر محیط پیرامون خود بوده است. با مطرح شدن توسعه یک مطالبه عمومی در بین اندیشمندان و خصوصا در میان نخبگان جوامع کمتر توسعه یافته با جدیت بیشتری دنبال شد. در ایران نیز با توجه به تمدن و تاریخ کهن خود نسبت به رسیدن به توسعه همه جانبه نسبت به محیط اطراف خود به جدیت بیشتری دنبال شده است. پیرامون رسیدن به توسعه در ایران نظریات زیادی مطرح شد. عده ای تنها راه توسعه را غربی شدن در تمام شئون می پنداشتند و عده ای در مقابل نفی همه جانبه غرب را تجویز می کردند. در این مقاله به دنبال راهها و توانایی های موجود در کشور و با نگاهی همه جانبه به راه رسیدن به توسعه پایدار و بومی و با نگاه به موفقیت های کشورهای توسعه یافته در برنامه هایی که امکان اجرا شدن در جمهوری اسلامی با توجه به مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دارا می باشد، بررسی شده است.

واژگان کلیدی :

توسعه، توسعه سیاسی، منابع ملی، توسعه فرهنگی، سرمایه اجتماعی

پیشرفت غرب یک پیشرفت درونی بوده است و نه آن که اجزاء پیشرفت را از بیرون مانند یک عضو به بدن پیوند زده باشند به علاوه این پیشرفت در طول سالیان دراز ه طور تدریجی انجام گرفته است و اگر در ژاپن این فرایند کمی سریعتر روی داد بدان علت بود که آنها بعد از جنگ جهانی دوم یک جامعه منسجم و با هدف داشتند که به طور متفکرانه و حساب شده با برنامه ملی خود می خواستند عناصر پیشرفت را با جامعه خود تطبیق دهند و نه جامعه خود را با تکنولوژی غربی. (رفیع پور، ۱۳۷۸، ۵۴۴)

برای حرکت در مسیر توسعه و رسیدن به مرحله توسعه پایدار و رساندن جامعه در تمامی ابعاد به توسعه، شناسایی منابع یک امر اجتناب ناپذیر و الزامی است. هر فردی در زندگی روزانه خود برای پیشبرد هر کاری به عوامل و پیش نیازهای برای به سرانجام رساندن کار خود لازم دارد. به عنوان مثال یک فرد می خواهد یک بیمارستان بسازد. آیا احداث یک بیمارستان بدون داشتن مصالح، تجهیزات، نیروی انسانی فنی برای ساخت و فضای مناسب امکان پذیر است؟ آیا بدون وجود یک استاد ماهر و متخصص می تواند پزشکی تربیت کنید؟ آیا امکان دارد بدون برنامه ریزی و داشتن طرحی مدون و یک سیستم به روز و مدرن امکان پیشرفت وجود دارد؟ قاعدتاً بدون مهیا بودن پیش نیازها و وجود افراد خبره و برنامه مدون و طرح جامع امکان تحقق اهداف برنامه ریزی شده وجود ندارد. پاسخ تمامی سوالات ذکر شده منفی خواهد بود. در باب توسعه نیز بدون توجه به منابع و داشته های ملی امکان رسیدن به توسعه فراهم نخواهد شد. اگر در مبحث توسعه با شناسایی امکانات موجود و برنامه ریزی می توان با موفقیت و با آسودگی خاطر در مسیر توسعه حرکت کرد. در حقیقت، منابع مهمترین مفروض فرمولاسیون توسعه است که حرکت این سیستم راروبه جلومیسرمی سازد و جامعه را از یک مرحله ساده به یک مرحله پیچیده تر وارد می کند. (ناظری، ۱۳۹۴، ۱۲) در ملاحظه چشم اندازهای توسعه در کشورهای گوناگون بایک چالش مواجه می شویم تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه به جهت بی توجهی به منابع و عدم آگاهی از منابع ملی خود، باعث پایین بودن سرعت توسعه در این کشورها شده است. بایستی این مقوله را در نظر داشت که شناسایی منابع اعم از منابع بالقوه و بالفعل، خواهد توانست در رسیدن به موفقیت بسیار اثرگذار و کارساز باشد. از موارد قابل توجه این است که منابع را بایستی تنها منحصر در منابع اقتصادی هم چون منابع طبیعی دانست بلکه کشورهایی در جهان هستند بدون داشتن

منابع طبیعی هم چون نفت و گاز و... به توسعه دست یابند که می توان به کشورهایی نظیر ژاپن، چین، و کره جنوبی اشاره کرد.

شناسایی مولفه های تاثیرگذار اجتماعی

نقش مردم

باتوجه به این که مردم و حرکت های مردمی در صورت فراگیر شدن و مطالبه عمومی واقع شوند سیاستمداران و قانونگذاران برآمده از خواست مردم در راستای مطالبات مردم حرکت خواهند کرد. هر چند مردم تحت تاثیر نخبگان هستند و عموماً از نظر فکری سیال هستند ولی در صورت آگاهی و بصیرت لازم حاکمیت ها را مجبور به تامین خواسته های خود خواهند کرد. تاثیر مردم در روند توسعه در کشورهای ان جی او ها توسعه یافته به دوره پس از جنگ جهانی دوم بازمی گردد که به مفهوم و یاهمان سازمان NGO شناخته می شود. نقش مردم در شکل های تحت عنوان های مردم نهاد اثرات بسیار سازنده و اثرگذاری داشته است. ویژگی های سازمان هاد مردم نهاد به دلیل هویتی از دولت مستقل هستندش از این نظر هویتی مستقل از برنامه های دولت به کنار هستند از این جهت از نظر هویتی پیگیری امورات و اهداف تشکیل شده خود هستند و می تواند مطالبه حقوق مردم را به صورت مستقل داشته باشد. از طرفی با توجه به اینکه سازمان های مردم نهاد به دنبال منافع اقتصادی نیستند مطیع حکمرانی دولت های مختلف نخواهند بودش در راستای برنامه های مردمی خود قدم خواهند برداشت. با توجه به این که افراد مختلفی عضو این سازمان ها خواهند بود و اهدافی در راستای منفعت عامه مردم و خصوصاً نیازمند دنبال خواهند کرد به روند توسعه در جوامع کمک خواهند کرد. با توجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران سازمان های مردم نهاد می تواند به روند توسعه در مناطق مختلف عقب افتاده کمی کمک خواهند کرد. نمونه هایی از قبیل این سازمان ها در بعضی از شهرستانهای استان خوزستان در سالیان اخیر شکل گرفته که به تناسب قدرت آنها توانسته کمک به اشتغال در این مناطق کند. با توجه به اثرگذاری این سازمان های مردم نهاد در این حد اگر این سازمانها توسط مردم مورد عنایت بیشتری قرار گیرد قدرت اثرگذاری بیشتری خواهند یافت و اشتیاق مردم جهت عضویت و کمک کردن این سازمان ها خواهد شد. لذا می طلبد. ابتدا جهت تثبیت و نمایان شدن قدرت این سازمانها دولت ابتدا کمک حال این سازمانها باشد که در دراز مدت جهت تثبیت و نمایان شدن قدرت این سازمانها دولت ابتدا کمک حال این سازمانها باشد که در دراز مدت به شتاب گرفتن روند توسعه کمک خواهند کرد. امروزه اگر بخواهیم در مناطق روستایی یا شهری به توسعه برسیم، نیازمندیم که از پتانسیل سازمان های مردم نهاد بیشترین استفاده را ببریم. یکی از مهم ترین نکاتی که در مورد NGO ها وجود دارد، نقش پررنگ آنها در به کار گیری بهینه منابع است حتی در تفسیر توسعه پایدار نیز به نقش و ابتکار سازمان های غیر دولتی توجه فراوانی شده است. (هنر پور، امیر، ۱۳۹۵، ۹۵)

تفکرات مردم

همان طور که وجه تمایز انسانها و برتری آنها نسبت به حیوانات و دیگر انسانها (با فرض وجود تقوا) در قدرت تفکر آنها است. برتری یک جامعه و بهتر اداره نمودن آن نیز به قدرت تفکر اعضاء آن جامعه، بالاخص اداره کنندگان آن بستگی دارد. به عبارت دیگر قدرت تفکر نه فقط به طور عام در سطح کل جامعه و فرهنگ مهم است، بلکه بیش از آن، از نظر توزیع قدرت تفکر نسبت به مسائل منطقه، حائز اهمیت می باشد. بدین معنی یکی از مشکلات اساسی جامعه بعد از انقلاب، توزیع قدرت تفکر، متناسب با مسائل سازمانی است. در نظام اداره یک کشور، سطوح مختلفی از مسئولیت ها و تصمیم گیری ها وجود دارد. هر چه که از قاعده هرم سازمانی و هرم نظام به طرف بالا و راس می رویم، اهمیت و پیچیدگی مسائل مورد تصمیم گیری بیشتر می شوند و حل مسائل به قدرت تفکر بیشتری نیاز دارد. (رفیع پور، فرامرزی، ۱۳۸۷:۴۴۷) قاعدتا برای توسعه همه جانبه در هر جامعه ای توجه به نوع نگرش مردم آن جامعه امری الزامی است. تحقیقات مردم شناسان نشان می دهد بدون توجه به نوع نگرش مردم یک جامعه، نمی توان برنامه ریزی درستی برای توسعه انجام داد. در واقع مجموعه رفتارها، آداب و رسوم و شیوه های زندگی یک ملت می تواند نقش موثری در زندگی و آینده هر جامعه ایفا کند. اگر ملتی به گذشته های خود وابسته باشد، چنین جامعه ای برای حرکت و تغییر با دشواری مواجه خواهد شد و برعکس، اگر ملتی آینده نگر و پیشرو باشد، می تواند تغییرات را آسان تر بپذیرد و در راستای توسعه با قدم های استوارتری حرکت کند. به طور کلی عقاید و رسوم و دیدگاه های یک جامعه نقشی اساسی در توانایی یا ضعف های آن جامعه دارد. (ناظری، ۱۳۹۵:۸۱) اگر نگرش مردم جامعه ای نسبت به تحولات و تغییرات همواره نگرشی بدبینانه باشد و خیلی دیر خود را با تغییرات نو همراه کنند توسعه به سختی و در زمان طولانی تری نسبت به سایر جوامع حاصل خواهد شد. اگر نگرش مردم جامعه ای بر این استوار باشد که عاملان اصلی توسعه تنها رهبران جامعه هستند، مسلمات توسعه همه جانبه در این گونه جوامع به سختی و کندگی طی مسیر خواهد کرد.

اغلب دیدگاههای (نفوکلا سیک) عاملان توسعه را رهبران جامعه می دانند. (حاجی هاشمی، سعید، ۱۳۸۴، ۱۱۳)

طبیعتا اگر چنین تفکری حاکم بر جامعه باشد وفاق ملی میسر نخواهد شد و همه آحاد جامعه در مسیر توسعه قرار نخواهند گرفت. بعضی از اندیشمندان پیرامون مسئله توسعه نسبت به نقش مردم در توسعه جوامع اهمیت بسیار بالایی قائل هستند. سعید هاشمی در این رابطه تئوریهای عاملان توسعه را به دو بخش تئوریهای بیرون محور عاملان توسعه و درون محور تقسیم بندی می کند. ولی در عاملان درون محور عاملان توسعه اساس مردم یک جامعه می باشند. یعنی اگر مردم یک جامعه آمادگی و پذیرش تحول در راستای توسعه را داشته باشند سرعت توسعه شتاب بیشتری خواهد گرفت. در مقابل این نظریه، نظریه دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه آغازگر تحولات توسعه رهبران و نخبگان جامعه هستند. اما اگر تاریخ مسائل توسعه و تفکر توسعه را در ایران پیگیری کنیم همواره توسط نخبگان اندیشمندان در ایران از مشروطه به اینطرف مطرح گردیده ولی به علت عدم همراهی همه جانبه مردم با کندی و یا در بخش هایی به سختی در حال

پیشروی است. مردم را نمی توان به جلو راند، آنها باید خود به جلو بروند ، حتی بهتر است آنها خودشان تعیین کنند که به کجا می خواهند بروند و با چه سرعتی تمایل دارند که حرکت کنند(همان،۱۲۶) پس اگر تفکرات مردم یک جامعه تفکری توسعه طلبانه باشد تغییرات و توسعه به سرعت همه گیر خواهد شد و به مطالبه عمومی تبدیل خواهد گردید و برای برنامه ریزان، قانون گذاران و حکمرانان پیگیری و پیاده سازی تحولات توسعه کاری بسیار سهل خواهد بود. از سوی دیگر، میزان اعتقاد یک جامعه ،اعتقاد به باورهای نادرست یا تاکید بر روی پذیرش عقاید غلط گذشتگان، نقش مهمی در شتاب حرکت آن جامعه به سوی توسعه دارد. ضمن این که این تعصب داشتن، یعنی پافشاری بر ری باورهای غلط ، خود عامل اساسی فاصله گرفتن یک جامعه از شرایط پیشرفت ترقی است. (ناظری، ۱۳۹۵، ۸۲) بنابراین باید در نظر داشت که نگرش مردم یکی از جدی ترین و مهم ترین متغیرهای اثر گذار در رابطه میان منابع و توسعه است.(هنرپور، ۱۳۹۵، ۸۲)

در نظر ما، جامعه توسعه یافته از انسانهای توسعه یافته تشکیل گردیده و انسان توسعه یافته از تفکرات توسعه یافته برخوردار است و برای شناسایی تفکرات توسعه یافته ، شناخت متد تفکر افراد هر اجتماع ضرورت دارد تا از این طریق بتوان به کشف و شناخت منطق اولیه نوع تفکر و رفتار جامعه پی برد.

منابع انسانی

همه این اندیشمندان اقتصادی، بر این نکته باور و تاکید دارند که اهمیت سرمایه گذاری در

سرمایه ها و منابع انسانی به مراتب بالاتر و ارزشمندتر از نظر اقتصادی است. بسیاری از صاحب نظران براین باورند علت عدم توسعه یافتگی در کشورهای کمتر توسعه یافته، عدم سرمایه گذاری در منابع انسانی است. تا زمانی که این کشورها آموزش و پرورش، استفاده از تکنولوژی و علوم جدید و ارتقاء مهارت های فنی را لحاظ نکنند، بهره وری و استفاده از توانایی منابع انسانی در سطح پایینی قرار خواهد داشت و توسعه به کندی و با صرف هزینه های بسیار بالا پیش خواهد رفت . درباره توسعه منابع انسانی و مولفه های اثرگذار بر این مقوله در باب توسعه، بایستی به مفهوم تمرکز سرمایه انسانی اشاره کرد. مفهوم تمرکز و ایجاد سرمایه انسانی ناظر بر به وجود آوردن و افزایش تعداد افرادی که توانایی مهارت های فنی، آموزش و تجربه باشند و وجود آنها برای توسعه همه جانبه در تمام مقوله های توسعه امری حیاتی و اجتناب ناپذیر برای جامعه خواستار توسعه می باشد. با توجه به اهمیت این مهم، به وجود آوردن سرمایه انسانی همراه با سرمایه گذاری در پرورش افراد و توسعه قدرت ابتکار و استعدادهای بالقوه و درونی او(قره باغیان، ۱۳۷۱، ۶۵۶) منابع ملی در امر توسعه هر مقدار که زیاد هم باشند و کشور در زمینه منابع فیزیکی کشور در برخوردار باشد و از حیث سرمایه های فیزیکی غنی باشد، تنها زمانی می تواند که مولد باشد و توسعه را با سرعت طی کند که دارای سرمایه انسانی بالایی باشد. یعنی جامعه از برخورداری از افراد متخصص و کارآمد غنی باشد و این امر مستلزم سرمایه گذاری دولت در بخش پرورش افراد مستعد و توانا در حوزه های مختلف اقتصادی، فرهنگی و

اجتماعی باشد. در کشورهای در حال رشد میزان سرمایه گذاری در بخش های گوناگون اعم از جاده سازی، سدسازی، بیمارستان سازی، احداث مدارس، کارخانه های تولید کالاهای مصرفی مردم می شود که احداث و مدیریت هر یک از این بخش نیازمند افراد متخصص و ماهر می باشد. اگر در جامعه ای که به دنبال توسعه می باشد این افراد وجود نداشته باشد، سرمایه های فیزیکی نخواهد توانست این جامعه را رشد دهند و وابستگی به خارج و صرف هزینه های زیاد مالی برای احداث و مدیریت بخش های مختلف خواهد بود و این شایستگی نه تنها باعث صرف هزینه می گردد از لحاظ روحیه ملی، به وجود آمدن عدم توانایی برای مدیریت جامعه توسط توده های مردم خواهد شد و اثرات بد فرهنگی را به دنبال خواهد داشت. گذشته از مطالب فوق که بیان شد در کشورهای توسعه نیافته، مقدار زیادی سرمایه وارد این کشورها می شود ولی به دلیل عدم توانایی های لازم، امکان استفاده کامل از این منابع میسر نمی شود. گرچه مهارت های تخصصی به همراه سرمایه وارد کشور می شود توسط سرمایه گذاران خارجی و این وابستگی همیشگی خواهد بود و توسعه رخ نخواهد داد. امروزه در اکثریت کشورهای در حال رشد، با همه مشکلات سرمایه گذاری در

نیروی انسانی، پی برده اند که علت عقب ماندگی این کشورها تنها کمبود سرمایه فیزیکی نیست، بلکه کمبود سرمایه های انسانی، مانند مهارت های فنی و حرفه ای، نیز عامل مهمی در توسعه اقتصادی است، زیرا کمبود منابع انسانی منجر به کاهش ظرفیت های تولید اقتصادی می شود، در این جاست که اقتصاد قادر نخواهد بود از سرمایه های فیزیکی موجود استفاده کامل و مناسبی بکند. به این دلیل به عقیده بسیاری از اقتصاددانان تمرکز سرمایه انسانی عامل مهمتری از تمرکز سرمایه مادی و فیزیکی در جریان توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه است. (همان، ۶۷۰) برنامه ریزی نیروی انسانی در کشورهای در حال رشد دیدگاه عمومی در مورد برنامه ریزی نیروی انسانی در کشورهای در حال رشد به سه مسئله مهم اساسی می پردازد.

۱- یافتن کمبودهای نیروی متخصص در بخش های مختلف جامعه و علت این کمبودها-

۲- پیدا کردن علت نیروی اضافی در قسمت قدیمی و سنتی فعالیت های اقتصادی و مشخص کردن علت نیروی مازاد و از بین بردن علت های به وجود آمدن نیروی مازاد.

۳- تعیین یک راهبرد قوی و قابل اجرا منطبق با توانایی های جامعه برای برنامه ریزی نیروی انسانی خلاق و مستعد از علت های کمبود نیروی انسانی می توان به کمبودهای فعلی جامعه در حال رشد اشاره کرد که در حال حاضر نیازمند وجود افراد آموزش دیده هستند برای کار در جامعه در حال رشد و دیگری نیاز به افراد جهت آینده می باشد. علاوه بر این ها که بیان شد کمبود نیروی انسانی توانا وجود دارد ولی به علت بالا بودن نرخ بیکاری در جوامع در حال توسعه مشخص نیست. مثلا در موسسات اقتصادی که نیازمند وجود افراد متخصص در این حوزه می باشد ولی به دلیل عدم وجود این افراد خلاها را با افراد غیر متخصص پر

می کنند و این عامل باعث پائین آمدن کارایی این موسسات می شود و بازدهی لازم و نسبت به سرمایه گذاری که شده به دست نمی آید.

سرمایه اجتماعی

از دیگر عوامل اثر گذار در ارتباط بین منابع و توسعه، سرمایه اجتماعی است. ابتدا تعریفی از سرمایه اجتماعی بیان می گردد و سپس به تاثیرات آن بر منابع بررسی می گردد. در مورد سرمایه اجتماعی نظرات و تفسیرهای گوناگونی بیان شده است. کلمن از نظریه پردازان این مقوله می گوید که ساختار ارتباطی مبتنی بر سرمایه اجتماعی،

می تواند در تثبیت تعهد میان کنشگران اجتماعی خلاق محیط اجتماعی، متعهدانه و ایجاد کانال هاد آزاد ارتباطی، هنجارها و تحمیل فرم هایی از تضمین های اجتماعی موثر باشد. (کلمن، ۱۰۴، ۱۰۲، ۱۹۸۸) و با توجه به تعریف فوق سرمایه اجتماعی می تواند یک منبع ارزشی برای پژوهشگران علوم اجتماعی می باشد. در ارتباط با سرمایه اجتماعی بایستی گفت خود سرمایه اجتماعی یک منبع می باشد ولی می تواند بر منبع اثر گذار باشد و از این طریق به توسعه در جامعه کمک خواهد کرد. در واقع بعضی اوقات در رابطه میان منابع و توسعه، این منبع ها هستند که اثر گذار هستند. برای مثال این موضوع به ذکر مثالی که در کتاب جامعه شناسی توسعه با رویکردی به منابع، امیر هنرپور آمده اشاره می کنیم. در یک شهر، یک کارخانه احداث کنیم، برای ایجاد این کارخانه به سرمایه، زمین، نقشه، برنامه ریزی، هدف و منابع نیاز داریم. وقتی کارخانه ایجاد شد، باید نیروی انسانی را برای کار در این مجموعه استخدام کنیم. اگر این کارخانه به تولید اسباب بازی برای بچه ها اختصاص داده شود، طبیعتاً خروجی این سیستم تولید اسباب بازی خواهد بود که هم باعث ایجاد شغل در منطقه خواهد شد و هم محصولی تولید می شود که متقاضیان خاص خود را دارد. حال اگر قرار باشد در این کارخانه محصولات باکیفیت بالا تولید شود، نیاز است که مسئولیت اجتماعی مدیران کارخانه و پرسنل به کار گرفته شود. از طرف

دیگر، اگر مدیران اسباب بازی هایی را تولید کنند که برای کودکان بهداشتی نباشد یا حتی باعث آسیب رسانی به روحیه و روان آنان شود، می توان گفت که این کارخانه و تولیدات آن ضد توسعه خواهد بود. اما اگر بدانیم که مسئولان این کارخانه می خواهند بازی های فکری و خلاقانه برای کودکان تولید کنند پرسنلی که در این مجموعه کار می کنند با صداقت و خلوص نیت و تلاش خود در راستای تولید محصول با کیفیت تلاش می کنند، می توان گفت که سرمایه اجتماعی در این کارخانه بر روی خروجی سیستم اثر گذار است. در این مثال که گفته شد نیروی انسانی که در این کارخانه کار می کند منبعی است که بر روی منبع دیگر یعنی سرمایه اجتماعی، یعنی تعهد به کار و به مصرف کننده اثر می گذارد و باور این نیروی انسانی آن است که صداقت و تعهد آنها در جامعه و بازار مصرف اعتبار و تداوم کار آنها خواهد بود. پس صرفاً با تولید زیاد به توسعه دست پیدا نمی کنیم بلکه بایستی سایر مولفه ها را نیاز مردم، ارتقا فکری سلامتی آنها در این مرحله

مد نظر است. از آن جایی که بیان شد سرمایه اجتماعی به عنوان یک منبع است این موضوع را نظر کلمن بیان می کنیم. کلمن برای درک این موضوع دومی مسئله را مطرح می نماید:

۱- سرمایه اجتماعی جنبه ای از یک ساخت اجتماعی محسوب می شود.

۲- سرمایه اجتماعی، کنش های افراد را در داخل ساخت ها تحصیل می کند (کلمن، ۱۶۰، ۱۳۷۷)

شاخصه های ذیل را برای سرمایه اجتماعی در نظر دارد:

۱- تعهدات ایجاد شده ۲- دسترسی اطلاعات ۳- هنجارهای اجتماعی ۴- اقتدار (کلمن، ۱۶۰، ۱۳۷۷) براساس مطالب ارائه شده سرمایه اجتماعی یک سرمایه مادر و تولید کننده است که در زیر سایه این منبع رسیدن و دست یابی به بعضی از اهداف به سهولت امکان پذیر است. سرمایه اجتماعی نه در افراد تولید می شود نه در ابزار فیزیکی، بلکه سرمایه ای است که چارچوبی را ایجاد می کند تا افراد در قالب آن چارچوب روابطشان آسان شود و بتوانند به راحتی به اهدافشان دست یابند. (ناظری، ۱۳۸، ۱۳۸۴) سرمایه اجتماعی شرایط و محیط را جهت رشد و تعالی افراد مستعد و دارای استعداد بالقوه هستند بتوانند در شرایط مناسب توانایی های خود را بروز دهند.

جایگاه سرمایه اجتماعی در چشم انداز وضعیت فرهنگی کشور

برای بیان فضای مفهومی اصطلاح سرمایه اجتماعی از واژگان و تعبیر مختلفی چون انرژی اجتماعی، روحیه جماعتی، پیوستگی اجتماعی، فضیلت مدنی، شبکه های محلی، لطافت اجتماعی، دوستی های گسترده، زندگی جماعتی، منابع اجتماعی، شبکه های رسمی و غیر رسمی، همسایگی خوب اجتماعی استفاده شده است. (غفاری، ۱۳۸۴) برخی از صاحب نظران سرمایه اجتماعی را به عنوان یک منبع و سرمایه نام برده اند. (هانیفن، ۱۹۱۶) در این رابطه می گوید "من در استفاده از مفهوم سرمایه اجتماعی به آنچه که در منابع معمولاً از سرمایه مراد می شود، نظر ندارم و آن را صرفاً به صورت تمثیلی یا استعاری به کار می برم. منظورم ملک و دارایی شخصی یا پول نقد نیست، بلکه منظور من آن چیزی است که این اشیاء و مادیات ملموس را در زندگی روزمره اکثریت مردم با معنا و ارزشمند می سازد، یعنی کار خیر، دوستی و دلسوزی متقابل رابطه اجتماعی گروهی از افراد و خانواده ها که پدید آورنده واحدی اجتماعی یا اجتماعی روستایی می باشند. که مرکزیت منطقی آن مدرسه به شمار می رود. در ساختن اجتماعی محلی، مانند هر کسب و کار و یا توسعه آن قبل از آنکه فعالیت سازنده انجام گیرد، انباشت سرمایه لازم است. از نظر او سرمایه اجتماعی چیزی ملموس است که بیشترین آثار را در زندگی روزمره مردم دارد. حسن نیت، رفاقت، همدلی و معاشرت اجتماعی در بین افراد خانواده هاست که سازنده واحد اجتماعی اند. اگر کسی با همسایه اش و همسایه اش با همسایگان دیگر تماس داشته باشد، حجمی از سرمایه اجتماعی انباشته خواهد شد که ممکن است بلافاصله نیازهای اجتماعی را برآورده سازد و شاید حاصل ظرفیت اجتماعی بالقوه ای باشد که برای

بهبود اساسی شرایط زندگی کل جامعه کفایت کند. در واقع در اندیشه ها نیفن واژه سرمایه اجتماعی به معنای دارایی های روزمره که در قالب وجود حسن تفاهم ، دوستی و رفاقت، همدلی و روابط اجتماعی در بین افراد خانواده ها ظهور می یابد، می باشد. (مقصودی، حمیدرضا، ۱۳۸۹) فوکویاما (۱۹۹۰) می گوید: سرمایه اجتماعی مفهومی است که افراد را وامیدارد که به منظور دفاع از علایق و خواسته های خود و به منظور پشتیبانی از نیازهای جمعی، در کنار یکدیگر جمع شوند، حکومت تشکیل دهنده و مناسبات اجتماعی خود را تقویت کنند. فوکویاما، سرمایه اجتماعی را فقط در مقوله همکاری مطرح می کند و آن را مجموعه ای از ارزش ها و سنت ها می داند که در میان اعضای یک گروه قرار دارند و موجب پدید آوردن و تقویت همکاری بین آنها می شوند. (همان)

آثار سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی کارکردها و منافع متفاوتی دارد که در عرصه ها و حیطه های مختلف ظهور و بروز پیدا می کند. از جمله آثار و تبعات و منافع سرمایه اجتماعی می توان به کاهش جرم و جنایات اشاره کرد. مقدار جرم و جنایت در جوامعی که برخوردار از سرمایه اجتماعی بالا هستند به تناسب جوامعی که فاقد این سرمایه هستند بسیار کمتر است. از دیگر قرار سرمایه اجتماعی تقویت کانون خانواده است. سرمایه اجتماعی باعث استحکام و تقویت و آماده سازی حمایت برای خانواده می گردد که در مواقع بروز مشکلات به کمک می آید. این کمک ها باعث می گردد که مصرف مواد مخدر و خشونت خانوادگی کاهش پیدا کند. کنترل اجتماعی از دیگر عوامل تاثیرپذیر از سرمایه اجتماعی است. از آن جهت که خانواده و مراکز تربیتی از جمله مدرسه و مقامات پیش گیری از جرایم مانند پلیس به دنبال فرمانبرداری هستند سرمایه اجتماعی بسیار موثر و مفید می باشد.

سرمایه اجتماعی باعث کسب سود و بهره خارج از نهاد خانواده می شود. از توانایی های سرمایه اجتماعی عضویت افراد در شبکه های اجتماعی، شغل یابی می گردد. حکمرانی خوب: این حوزه از سرمایه اجتماعی با نام رابرت پاتنام و مطالعه مشهور او درباره علل کار آمدی نهادهای دموکراتیک در شمال ایتالیا نسبت به جنوب آن کشور پیوند خورده است. (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۲) علاوه بر مطالب گفته شده پیرامون آثار و فواید سرمایه اجتماعی، کارکردهای سیاسی نیز از آثار وجود سرمایه اجتماعی از بعد سیاسی است. سرمایه اجتماعی در جامعه باعث می گردد که پذیرش نقش های سیاسی توسط افراد آسان تر شود و تحمل نگرش ها، ارزش ها و باورهای سیاسی و اجتماعی بالا رود، هم چنین اخلاق مدنی و رفتار دموکراتیک و حضور در اجتماع گسترش پیدا بکند، و ارتباط مردم با دولت افزایش یابد، سرمایه اجتماعی باعث همه گیر شدن پیوندهای اجتماعی و سیاسی می گردد.

تعهد اجتماعی

در دنیای امروز با پیشرفت تکنولوژی و شهر نشینی جمعیت بسیاری از جوامع و حضور افراد در

اجتماعات بزرگ، تعهد نسبت به یکدیگر دارای اهمیت بسیار بالایی شده است. طبیعتاً اگر افراد یک جامعه نسبت به یکدیگر تعهد نداشته باشند و تنها هر فرد به فرد رهایی خود از مشکلات باشد این جامعه به توسعه نخواهد رسید. تعهد اجتماعی عبارت است از تعهدات و مسئولیت هایی که انسان در فرآیند زندگی اجتماعی و تعامل با دیگران ناگزیر از رعایت آن است (وطن دوست، ۱۳۸۸، ۱۱). همان گونه که بیان شد در زندگی اجتماعی و ارتباط با دیگران در این جامعه مسئولیت هایی را برای تمامی افراد جامعه به دنبال می آورد. مسئولیت اجتماعی ارتباط نزدیکی با اخلاق، ارزشها و تعاملات افراد با یکدیگر دارد. وقتی فردی در جامعه بدون حضور عوامل بازدارنده دولتی و حاکمیتی از تعهد به حقوق دیگران خودداری می کند این همان تعهد اجتماعی است. ما در شریعت دینی خود داریم که با دیگران همان گونه که دوست داری با تو رفتار کنند رفتار کن و این خود در فرهنگ دینی ما ایرانیان نهفته است و خود یک ارزش اجتماعی برای ما محسوب می شود. این فریضه دینی به ما می آموزد که در جامعه بایستی احترام به حقوق دیگران را رعایت کنیم. مردی که به راستی دیگران را دوست دارد، کسی است که قادر است وظایف خویش را در جامعه انجام دهد (یولان، ۵۷، ۱۳۸۰).

موانع اجتماعی

بی شک کمبود سرمایه، وجود روابط تولید قدیمی از موانع اصلی توسعه اقتصادی در کشورهای درحال توسعه است. همان طور که نورکس نوشت " توسعه اقتصادی تا حد زیادی نه تنها به فراوانی سرمایه بلکه به خصوصیات فردی، اجتماعی، شرایط تاریخی کشورهای در حال توسعه نیز بستگی دارد. سرمایه برای توسعه لازم است ولی شرایط کافی نیست. در تشریح وضعیت فوق چنین می توان گفت که در کشورهای در حال توسعه شرایط فرهنگی و اجتماعی به نحوی سازمان یافته اند که امکان توسعه اقتصادی را تا حدی مشکل تر کرده اند. بر اساس گزارش سازمان ملل متحد در مورد روند ها و مشکلات صنعتی شدن در کشور های در حال توسعه مقاومت اجتماعی بر علیه تغییرات اقتصادی در کشور های در حال توسعه که شامل عوامل سازمان یافته فرهنگی و سنتی می شوند، از طریق انعطاف ناپذیر بودن طبقه بندی مشاغل که خود از طریق باورها و ارزش های سنتی، طرز تفکر مردم در ارزش گذاری اجتماعی در مورد نو مشاغل و عدم تطبیق با شرایط زندگی فعلی، طبقه بندی وقشربندی جامعه در طبقات و اقشار مختلف اجتماعی_ فرهنگی، تبعیت از رسوم کهنه و فقدان و سردرگمی هویت اجتماعی ظاهر می گردند، مشخص و معلوم می شوند (قره باغیان، ۷۲، ۱۳۷۲).

تعاونی ها یا سازمان های مردم نهاد

در عصر جدید و بزرگ شدن دولت ها در کشورهای کمتر توسعه یافته، نیاز بیشتری نسبت به گذشته به نقش تعاونی ها در جامعه امروزی احساس می شود. امروزه سازمان های مردم نهاد را در جهان را با نام، ان جی او، ها می شناسند. که این نام پس از جنگ دوم جهانی بیشتر از گذشته شنیده می شد. اما سازمان های جدا

از دولت قدمتی دارند به طول تاریخ بشریت. ولی تعابیر جدید آن. جی او.ها به دوره ی معاصر باز می گردد. از بیان بنکس وهالم از دهه ۱۹۷۰ به بعد می باشد، که نقش این سازمان ها در توسعه بسیار مهم می باشند. (بنکس وهالم، ۲۰۱۲). امروزه سازمان های مردم نهاد در کنار دولت و بخش خصوصی به عنوان بخش اثر گذار در کنار هم به فعالیت مشغول هستند و با توجه به اینکه مردم موسس و اعضای این سازمان ها هستند. شکاف بین دولت و مردم را پر می کنند و از به وجود آمدن فاصله بین این دو عمل می کنند. با توجه به اینکه از دولت مستقل هستند و وابستگی بروکراتیک و مالی با دولت ندارند ، پس به لحاظ هویتی از دولت مستقل هستند و در وهله دوم به دنبال امتیاز مالی و اقتصادی نیستند.

سازمان ملل متحد در تعریف سازمان های مردم نهاد می گوید: آن ها سازمان هایی هستند که فعالیت های داوطلبانه را در راستای کمک کردن به افراد نیازمند، توجه به علایق و نیازهای فقرا، حمایت از محیط زیست، فراهم کردن سرویس های اجتماعی یا عهده دار شدن توسعه های مناطق محلی انجام می دهند. (راوی، ۲۰۱۲، ۵۱). با این اوصاف و میزان اثر گذاری آنها از نقش با اهمیت این سازمانها نمی شود به راحتی گذشت. امروزه با توجه به حجیم شدن دولت و نقش زیاد دولت اگر بخواهیم در روستاها و حتی شهرها به توسعه دست پیدا کنیم بایستی از توان سازمان های مردم نهاد بهره لازم را بگیریم. با توجه به میزان اثرگذاری این سازمانها در بهره گیری از منابع ، توسعه همه جانبه نیازمند استفاده از این مقوله از جامعه می باشد. در دستور کار بیست و یک که یکی از ملاک های توسعه پایدار تلقی می شود، به نکاتی در خصوص نقش نهادهای غیر رسمی اشاره دقیقی شده است مثال تقویت و نقش گروه های بزرگ، جمعیت های بومی و نمایندگانشان، سازمان های غیر دولتی، ابتکارات مقامات رسمی محلی (جاجرمی، ۱۹۰، ۱۳۹۰) در حال حاضر می توان امید داشت که سازمان های مردم نهاد وارد شدن به عرصه های فعالیت اقتصادی و دیگر مولفه های توسعه نقش مهم و اثر گذار ایفا کنند.

هویت (ملت)

امروزه در توسعه، به مفهوم موقعیت یک کشور یا منطقه توجه ویژه ای می شود. در واقع توسعه زمانی تحقق می یابد که یک کشور بتواند به لحاظ ساختارهای ژئوپولتیکی و جغرافیایی وضعیت خود را باز تعریف کند. در باب موقعیت ژئوپولتیک ، از زوایای متعددی می توان به آن پرداخت ، اما نگاه ما در این جا نگاهی جامعه شناختی است که از زاویه ای خاص به موقعیت در این کشور نگاه می کند. براین اساس و باعینک جامعه شناسی، موقعیت را به لحاظ هویتی، تنوع اقوام ، موقعیت زبانی و دینی بررسی می کنیم. (ناظری، ۱۳۸۴، ۱۵۵). قبل از وارد شدن به بحث هویت توجه به مقدمه ای که بیان شد لازم است که تعریفی از مفهوم ملت بیان شود . ملت عبارت است از یک جمعیت انسانی که به اسم نامیده شده اند و اعضای آن دارای سرزمین تاریخی ، اسطوره ای ، خاطره های تاریخی ، فرهنگ عمومی ، اقتصاد ، حقوق ووظایف قانونی مشترکی هستند. ایران تمامی شرایط فوق را چه از نظر تاریخی فرهنگ عمومی و قدمت دولت در خود دارا می باشد. و از ملت های بسیار متمدن طول تاریخ بشری بوده است. تمام افرادی که

از پیوندهای مادی و معنوی ویژه و شخصی برخوردار باشند و با مکان جغرافیایی ویژه ای در سرزمین سیاسی، یکپارچه و جداگانه همخوانی داشته باشند و حاکمیت حکومتی مستقل را واقعیت بخشند، ملت آن سرزمین یا کشور تلقی می شوند. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ۶۱).

توسعه سیاسی

مقوله توسعه سیاسی از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی قرار گرفت و این مطالعات بیشتر در چارچوب مطالعه سیاست های تطبیقی بود. البته قبل از دوران جنگ به ویژه در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ محققین و فلاسفه سیاسی سعی نمودند این مقوله را بر اساس دگرگونیها و تغییرات اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. دیدگاه دانشمندان در دهه های مزبور بسیار بدبینانه بود به گونه ای که آنان نهایت هر تمدنی، از جمله تمدن غرب را در زوال و نابودی دانسته و بر این اعتقاد بودند که تحولاتی که در روند صنعتی شدن و نوسازی به وقوع پیوسته باعث بروز یک سلسله بحران هایی از جمله از خود بیگانگی و از هم گسیختگی اجتماعی گردیده است. پس از جنگ دوم جهانی نسبت به روند توسعه سیاسی و دگرگونی های اجتماعی برخورداردی خوش بینانه شده و محققین تحت تاثیر موفقیت ها و رونق اقتصادی که نصیب غرب به ویژه آمریکا شده بود این مقوله را از بعدی مثبت و امیدوار کننده مورد تجزیه و تحلیل قرار می دادند. (قوام، ۱۳۷۳، ۴).

از دیگر صاحب نظران پیرامون توسعه سیاسی لوسین پای می باشد. وی بر یک معیار مخصوص تکیه نکرده و عوامل گوناگونی را برای توسعه سیاسی مدنظر قرار می دهد که به مواردی از این عوامل در زیر اشاره می شود. وی برای رسیدن به توسعه سیاسی در یک جامعه ابتدا توسعه اقتصادی را پیش نیاز و مقدمه توسعه سیاسی می داند. وی برای این که توسعه سیاسی دارای ثبات و دوام باشد، توسعه اداری و قانونمند بودن توسعه سیاسی را لازم و ضروری می داند. وی توسعه سیاسی را ز مانی امکان پذیر می داند که ارزش های اجتماعی و دموکراسی در جامعه نهادینه و تقویت شده باشد و اگر مشارکت مردم در مسائل سیاسی محقق نشود امکان توسعه سیاسی را میسر نمی داند. و در نهایت توسعه سیاسی را مجهز شدن قدرت می داند و توسعه سیاسی باعث استحکام و تقویت قدرت خواهد بود. وی در مجموع نظارت خود بالا بردن توان نظام سیاسی را در پاسخگویی به خواسته ها و مطالبات مردم، متنوع بودن سازمان ها و تخصصی عمل کردن سازمانها و شرکت مردم در سیاست و قدرت را مقدمه و پیش نیاز توسعه سیاسی می داند. پای بر این باور است که یک نظام سیاسی به توسعه سیاسی مناسب برسد بایستی از بحران هایی گوناگونی بصورت موفقیت آمیز عبور کند و تفاوتی بین بحران های اجتماعی و سیاسی قائل نیست بلکه عبور از هر بحرانی را موفقیتی برای نظام می داند تا این نظام به یک تجربه ای برسد تا در نهایت منتهای به توسعه سیاسی گردد. بر اساس تجربه و تحلیل پای بحران هویت به فرهنگ نخبگان و توده مردم به صورت احساسات ملی در مورد سرزمین خود ارتباط می یابد که رفته رفته تعارض میان وفاداری های قومی و تعهدات ملی را تشدید کرده مشکلاتی را برای وحدت و یکپارچگی پدید می آورد. بحران مشروعیت بر اثر اختلاف موجود بر سر رهبری و منبع اقتدار

بروز می کند به گونه ای که برای مثال گروه حاکم مجبور به رقابت با گروه های دیگر می شود. از عوامل اثرگذار بر روند توسعه سیاسی هویت و بحران هویت است. اگر در جامعه ای دچار بحران هویت است و هنوز جامعه دچار بحران هویت می باشد و هنوز حاکمان و نخبگان نتوانسته اند بحران هویت را در جامعه رفع نمایند مسلماً این جامعه نخواهد توانست به توسعه سیاسی دست پیدا کند. اما اگر جامعه ای از لحاظ هویت، هویتی مستقل و دارای قدمت داشته باشد روند توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی افراد جامعه بسیار بالا خواهد بود و در نهایت روند توسعه سیاسی به سرانجام خواهد رسید. از دیگر عوامل اثرگذار بر روند توسعه سیاسی، بحث مشروعیت و بحران مشروعیت است. بحران مشروعیت که بر اثر اختلاف موجود بر سر موضوع رهبری و منبع اقتدار خود را بروز می دهد که حاکمیت را مجبور می کند به رقابت با گروه های دیگر جهت حفظ قدرت و نگهداری آن بپردازد. در این صورت عده ای از رهبری جامعه از طرف مردم قابل قبول نیست و آن را به عنوان رهبری جامعه نپذیرفته اند و یا آن ها را نماینده خود و به عنوان رهبریت جامعه قبول ندارند. و حضور آنها را در مسند قدرت غیر مشروع می دانند. و در نهایت اگر مطابق میل آن ها پیش نرود به عدم مشارکت توده های مردم در روند سیاسی و حضور مردم در عرصه های گوناگون سیاسی منجر خواهد شد.

عوامل سیاسی و تشکیلاتی

عوامل سیاسی و تشکیلاتی نیز نقش مهم در رشد نوین اقتصادی دارند. رشد اقتصادی بریتانیا، آلمان غربی، آمریکا، ژاپن، فرانسه و هلند تا حدی به دلیل ثبات سیاسی، بوروکراسی و تشکیلات اداری قوی این کشورها از قرن ۱۹ به بعد است. بجز آمریکا، سایر این کشورها در هر دو جنگ جهانی شرکت فعال و موثر داشتند در طول دو جنگ تخریب و منهدم شدند. اما هنوز می توانند به دلیل سنت های سیاسی و

تشکیلاتی خود توسعه اقتصادی پیدا کنند. از طرف دیگر کشور ایتالیا نتوانست همان راه را طی کند و به سطحی از رشد اقتصادی همانند کشورهای فوق الذکر برسد. دلایل عمده آن بی ثباتی سیاسی و تشکیلات اداری فاسد و ضعیف است. صلح، سیاست های حمایتی و ثبات سبب ترغیب و بروز قوه خلاقیت و ابتکاری می شود. یکی از مشکلات غیر اقتصادی که به مشابه مانعی در مقابل توسعه اقتصادی کشورهای در حال

توسعه عمل می کند، ساختار ضعیف تشکیلاتی و سیاسی این کشورهاست. (قره باغیان، ۹۴، ۱۳۷۰)

نتیجه گیری

در تفکرات سیاسی مطرح پیرامون توسعه، دانشمندان سوسیالیسم بر وجود منابع موجود در جامعه تاکید دارند. اندیشمندان لیبرال بر آزاد های فردی، سیاسی و اجتماعی تکیه می کنند و موارد فوق را عامل توسعه بیان میکنند. اما در این مقاله این نظریه را به اثبات رساندیم که توجه به همه منابع ملی برای رسیدن جامعه ایران به توسعه همه جانبه نیازمندیم در مقوله فرهنگ، توسعه فرهنگی که در بسیاری از پژوهش های پیرامون توسعه مغفول مانده در این تحقیق میزان اثرگذاری و اهمیت آن را در توسعه ونحوه اثرگذاری فرهنگ را بیان کردیم. برای رسیدن به توسعه نیازمند یک حرکت همه جانبه در تمام سطوح جامعه هستیم. این کاربایستی دارای زمینه ها وپیش درآمدهایی است، که از مهم ترین و اساسی ترین اقدامات شناسایی منابع و معرفی و بیان میزان تاثیر آنها بر توسعه می باشد که در این مقاله به بیان آنها پرداخته شد.

اولین و مهمترین مقوله در مبحث توسعه که امری لازم و ضروری است، پشتوانه اجتماعی یا همان سرمایه اجتماعی می باشد که در صورت عدم حمایت نیروهای مردمی از برنامه های توسعه، توسعه امری خواهد بود که از ناحیه اجتماع پشتیبانی نخواهد شد. لذا بسیج و همراه کردن مردم به عنوان سرمایه اساسی و ضروری که اهداف توسعه هستند حیاتی است. برنامه های توسعه در ایران، به علت وجود عقاید و فرهنگ های گوناگون بایستی مبتنی بر باورها و فرهنگ مردم پذیرفته شود در صورت عدم تطابق برنامه های توسعه با جهان بینی آنها از سوی قشرهای مختلف با

مقاومت مواجه خواهد شد و عدم اجرا و ناقص اجرا شدن برنامه ها منجر خواهد شد.

رکن رکین و اساسی در امر توسعه فرهنگ و باور مردم است. در صورت عدم توجه به فرهنگ و باورهای مردم جامعه، توسعه روندی کند خواهد داشت. طرح و برنامه های توسعه ای نبایستی مغایر با عقاید و تفکرات مردم باشند. گاهی یک برنامه امکان اجرا شدن در یک شهر را به دلیل همخوانی با باور و اعتقادات مردم را دارد ولی همان برنامه در شهری دیگر امکان اجرایی شدن را به دلیل عدم تطابق با عقاید و فرهنگ مردمان آن

منقطه را ندارد. لذا فرهنگ مردم بایستی اساس برنامه ها را در توسعه داشته باشد تا توسعه شتابان تری را در ایران طی کند.

در جمهوری اسلامی ایران بایستی نهاد دولت کوچک شود و خود را تنها به عنوان ناظر و سیاست گذار باشد با کاهش نقش خود در اقتصاد تصدی گری را تقلیل دهد و اقتصاد را به معنی واقعی به بخش مردمی واگذار نماید در سایر بخش ها نیز به نقش مردم توجه شود و آن ها خود مردم مدیریت کار را به عهده گیرند، در این صورت توسعه مردمی و همه گیر رقم خواهد خورد.

منابع

- ۱- پاتنام، (۱۳۸۹) بولینگ تک نفره، افول سرمایه اجتماعی در امریکا، ترجمه احسان خاندزی، تهران، نشر رسالت.
- ۲- جیمز کلنن (۱۳۷۷) بنیادهای نظریه های اجتماعی، ترجمه، منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۶.
- ۳- حاجی هاشمی، سعید، ۱۳۸۴، توسعه و توسعه نیافتگی، چاپ اول، تهران، گفتمان اندیشه معاصر.
- ۴- رفیع پو، فرامرز، ۱۳۷۸، توسعه و تضاد، تهران، شرکت سهامی انتشار، چام هفتم.
- ۵- غفاری، غلامرضا، چلبی، مسعود، ۱۳۸۴، سنجش و تبیین سرمایه اجتماعی در ایران، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
- ۶- قره باغیان، مرتضی، ۱۳۷۲، اقتصاد، رشد، توسعه، تهران، نشر نی.
- ۷- مجتهد زاده، پیروز، ۱۳۸۱، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، انتشارات سمت.
- ۸- مقصودی، حمید رضا (۱۳۸۹)، نحوه ترسیم نقشه وضعیت فرهنگی و اجتماعی، استان های کشور با استفاده از زیرشاخص های نماینده فرهنگ و سرمایه اجتماعی، ماهنامه مهندسی فرهنگی، نشریه علمی تخصصی شورای عالی انقلاب فرهنگی، شملره ۴۷ و ۴۸ آذرودی ۱۳۸۹.
- ۹- ناظری، مهرداد، ۱۳۸۴، فروپاشی شوروی به روایت روشنفکران ایرانی، تهران، انتشارات سورنا.
- ۱۰- قوام، سید عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

Abstract

Development, albeit a new concept, became a discourse of political science thinkers after the Second World War. But from the beginning of creation, humanity has sought to improve its life and to be different from its own past. Human beings have sought to change and change for the better of their surroundings. With the advent of the development of a general demand among scholars, and especially among the elites of the less developed communities, they were more vigorously pursued. In Iran, according to its civilization and its ancient history, it has been more seriously pursued than achieving its comprehensive development towards its surroundings. Many ideas were raised about development in Iran. Some considered the only way of development to be westernized in all ways, and prescribe some of them against the universal rejection of the West. In this research, we are looking at the ways and abilities of the country and with a comprehensive look at the way to sustainable and indigenous development, and looking at the successes of developed countries in programs that can be implemented in the Islamic Republic with regard to social issues , Political, and cultural.

Key words :

development, political development, national resources, cultural development, social capital.

